

بررسی مقایسه‌ای «باهم‌آیی‌ها» در کنش زبانی بیان شدت در فرانسه و فارسی

پریوش صفا^{۱*}، مینا زمانی^۲

۱. استادیار گروه آموزش زبان فرانسه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه آموزش زبان فرانسه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۸

دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۷

چکیده

«باهم‌آیی‌ها» بخش عمده‌ای از همنشینی‌های واژگانی را تشکیل می‌دهند، اما تاکنون تعریف دقیق و روشنی برای آن‌ها ارائه نشده است. منظور از باهم‌آیی‌ها همنشینی کلمات یا گروهی از کلمات است که میلی آشکار برای ظاهرشدن با هم دارند. دلیل عمده اختصاص این تحقیق به پدیده باهم‌آیی‌ها این است که این همنشینی‌ها برای کاربران غیربومی یک زبان، قابل فهم اما غیرقابل تولید هستند؛ به این ترتیب هدف اصلی این تحقیق، روشن کردن پدیده باهم‌آیی و معرفی شاخص‌های نحوی و معنایی به‌کاررفته در ساختار آن، با تکیه بر مؤلفه‌هایی است که در ساختار آن نقش دارند. این امر به کمک مقایسه دو پیکره زبانی در فرانسه و فارسی میسر شده است.

واژگان کلیدی: باهم‌آیی، هسته، وابسته، بیان شدت.

۱. مقدمه

با نگاهی گذرا به تحقیقات زبان‌شناسی در مورد پدیده همنشینی کلمات، درمی‌یابیم که «باهم‌آیی‌ها» از زمان‌های بسیار دور مورد توجه زبان‌شناسان مختلف قرار گرفته‌اند. قدیمی‌ترین این تحقیقات به «فرهنگ باهم‌آیی‌های فرهنگستان فرانسه» باز می‌گردد. بر اساس نظریه فیرث^۱ (۱۹۳۵، ۱۹۵۷، ۱۹۶۸) هرکلمه را باید به کمک کلماتی بازشناخت که با آن همایی دارند. توضیح بالی^۲ در این مورد روشنگر مثال فیرث است: کلماتی که تشکیل واحدهای

Email: safap@modares.ac.ir

*نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، پل نصر، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فرانسه، صندوق پستی: ۱۳۹-۱۴۱۱۵.

معنایی می‌دهند و تحت نام باهم‌آیی شناخته می‌شوند، باید کل یا بخشی از معنای قبلی را از دست بدهند؛ به طوری که مجموع همنشینی دارای معنای جدیدی شود (Bally, 1951: 74). این ساختارها که در ادامه به تک‌تک آن‌ها، هم به‌لحاظ صوری و هم به‌لحاظ معنایی خواهیم پرداخت، با وجود قابل‌درک بودن برای گویشوران غیربومی یک زبان، غیرقابل تولید هستند و شناخت کامل یک زبان نیز کمک چندانی به تولید این عبارات نمی‌کند. به این ترتیب، مسئله این تحقیق می‌تواند پی بردن به علت این مشکل باشد. در راستای حل مشکل، پاسخ به پرسش‌های زیر ضروری است:

۱. اجزای سازنده این عبارات‌ها به کدام مقوله‌های دستوری تعلق دارند؟
۲. استفاده از این عبارات‌ها در اشکال گفتاری و نوشتاری زبان به چه صورت است؟
۳. تجمع این عبارات‌ها در کدام یک از انواع متون زبانی محسوس‌تر است؟
۴. در متدهای آموزش زبان چه جایگاهی برای این نوع عبارات‌ها در نظر گرفته شده است؟

تحقیق حاضر مبتنی بر فرضیه‌هایی است که بررسی صحت و سقم آن‌ها تنها پس از انجام کامل تحقیق میسر خواهد بود. این فرضیات از این قرار هستند: به‌نظر می‌رسد بیشترین عبارات‌های مبین شدت از ترکیب و هم‌آیی دو مقوله اسم و صفت حاصل شوند. با توجه به تفاوت فاحش ساختاری و واژگانی بین دو گونه گفتاری و نوشتاری زبان فارسی، به‌نظر می‌رسد گرچه بیان شدت در هر دو ضرورت دارد، اما واژه‌های به‌کارگرفته‌شده در گونه گفتاری با گونه نوشتاری به‌لحاظ سبک متفاوت باشند؛ در حالی که این تفاوت سبک در فرانسه گفتاری و نوشتاری کمرنگ‌تر است. یک بررسی کلی نشان می‌دهد که ظاهراً عبارات‌های حاوی باهم‌آیی‌های بیان شدت در متون ادبی بیشتر هستند و به‌نظر نمی‌رسد در متون مربوط به آموزش زبان جای خاصی به این مسئله داده شده باشد.

به این ترتیب، در بخش‌های گوناگون این مقاله می‌کوشیم در جهت کمک به حل مسئله این پژوهش به روشن کردن ابعاد مختلف این پدیده بپردازیم.

هوسمان^۴ (۱۹۸۹) برای این نوع همنشینی‌ها ویژگی‌هایی در نظر می‌گیرد که از جمله آن‌ها می‌توان به تمایز هسته و وابسته به‌عنوان دو جزء سازنده ترکیبات همنشین اشاره کرد. باهم‌آیی‌ها در بین مقوله‌های مختلف زبان‌شناسی در محدوده‌ای میان زبان و گفتمان قرار می‌گیرند. براساس مثال‌های برگرفته از مل چوک^۵ (۱۹۹۵)، هر دو ساختار *gravement*

blesé و grièvement blessé (به‌شدت مجروح) در زبان فرانسه یافت می‌شوند، اما ترکیبی مانند grièvement malade (سخت بیمار) از لحاظ نحوی و معنایی غیرقابل پذیرش است. به این ترتیب، باران در زبان فرانسه با صفت «قوی»، در زبان انگلیسی با صفت «سنگین» و در فارسی با صفت «شدید» ظاهر می‌شود (مل چوک، ۱۹۹۵).

این‌گونه ترکیبات در زبان از دو لحاظ اهمیت دارند:

۱. کمی؛ زیرا در همه سطوح و اشکال زبان یافت می‌شوند.
 ۲. کیفی؛ به دلیل رفتارهای نحوی و معنایی که از خود نشان می‌دهند و تعلق این ساختارها به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی زبان، همچون زبان گفتار و نوشتار و وقوعشان در پنج نوع متن اصلی زبان.
- براساس تقسیم‌بندی‌های موجود در حوزه طبقه‌بندی جملات^۶، سه نوع پدیده متمایز در زبان یافت می‌شود:

۱. عبارتهای قالبی‌شده^۷، مانند ضرب‌المثل‌ها؛
۲. عبارتهای نیمه‌قالبی‌شده^۸، که در آنها می‌توان یکی از اجزای عبارت را با اجزای دیگر زبان جایگزین کرد، مانند شکل گرفتن، راه گرفتن، پا گرفتن، درس گرفتن و...؛
۳. عبارتهای دارای مؤلفه‌های انتخابی نحوی و معنایی، مانند تنفس عمیق، طرفدار پروپا قرص، خشم را مهار کردن و... .

دسته سوم همان باهم‌آیی‌هایی هستند که موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهند. کلمه باهم‌آیی^۹ از کلمه collocare در زبان لاتین، به معنی «با هم قرار دادن» می‌آید. منظور از باهم‌آیی‌ها اجماع کلماتی است که تمایل خاصی به ظاهر شدن در کنار یکدیگر دارند. به عبارت دیگر، باهم‌آیی‌ها ترکیب‌های همنشینی محدودی هستند که محل قرارگیری آنها روی محور ساختارهای ترکیبی، جایی میان ترکیب‌های آزاد و شکل‌گرفته، است. این ترکیبات از دو کلمه یا دو گروه کلمه تشکیل می‌شوند؛ هسته و وابسته، مثل café noir (قهوه بدون شیر/ قهوه تلخ)، عاشق سینه چاک.

این‌گونه ترکیبات ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند که شاخص‌ترین آنها عبارت‌اند از: **تصادفی بودن**: بیانگر این نکته است که دو جزء تشکیل‌دهنده باهم‌آیی‌ها، هسته و وابسته، به‌صورت کاملاً تصادفی با هم ترکیب می‌شوند و از قانون خاصی پیروی نمی‌کنند؛ مثل باران سیل‌آسا یا نزولات جوی سیل‌آسا؛ در حالی‌که باران در دسته نزولات جوی قرار



می‌گیرد، صفت سیل‌آسا همواره با باران ظاهر می‌شود.

وضوح: باهم‌آیی‌ها در بیشتر موارد وضوح معنایی دارند، یعنی به‌وسیله گویشوران غیربومی یک زبان قابل درک هستند.

ساخت دوجزئی: باهم‌آیی‌ها از اجماع دو کلمه یا دو گروه کلمه تشکیل می‌شوند که یکی هسته و دیگری وابسته تلقی می‌شود.

عدم‌تقارن هسته و وابسته: دو جزء تشکیل‌دهنده باهم‌آیی‌ها نامتقارن هستند، یعنی از لحاظ نحوی به یک مقوله دستوری واحد تعلق ندارند و از لحاظ معنایی نیز متفاوت هستند.

همنشینی محدود واژه‌های انتخابی: در ترکیب باهم‌آیی‌ها، هم‌آیی هسته و وابسته در کنار هم به‌طور تصادفی اتفاق نمی‌افتد، بلکه محدودیت‌هایی در این همنشینی وجود دارد و در واقع «هسته»، «جز وابسته» مناسب خود را می‌طلبد؛ برای مثال در سه باهم‌آیی «قیمت گزاف»، «خرج گزاف»، «پرداخت‌های گزاف» انتخاب وابسته «گزاف» مستلزم کاربرد هسته‌هایی است که حامل مفهوم پول باشند.

۲. پیشینه تحقیق

دو مکتب زبان‌شناسی عمده که در این زمینه تحقیقات قابل‌توجهی به‌عمل آورده‌اند، عبارت‌اند از مکتب «هم‌بافت‌گرایی انگلیسی»^۱ و مکتب «واژه‌شناسی - فرهنگ‌نویسی»^{۱۱}.

مکتب نخست به‌منظور روشن کردن ماهیت باهم‌آیی‌ها، بسامد همنشینی کلمات را ملاک قرار می‌دهد. این مکتب که فیرث و سینکلر^{۱۲} بانیان آن هستند، پدیده باهم‌آیی را از دیدگاه آماری بررسی می‌کند.

دومین مکتب که مبنای نظری این مقاله را می‌سازد، مبتنی بر مطالعاتی است که مل چوک (۱۹۹۵) و هوسمان (۱۹۸۹) انجام داده‌اند. این مکتب می‌کوشد براساس تعریفی صوری از این پدیده زبان‌شناختی، مطالعه باهم‌آیی‌ها در درون گفتمان میسر شود و معمولاً نیز به ارتباطات نحوی و معنایی موجود در میان اجزای باهم‌آیی‌ها می‌پردازد. از دیگر زبان‌شناسانی که در چارچوب این مکتب به بررسی باهم‌آیی‌ها پرداخته‌اند، پلگر^{۱۳} (۱۹۹۵)، توتن^{۱۴} (1996, 1997, 2004, 2005a, 2005b, 2007) و گروسمان^{۱۵} (2002, 2003, 2005) را می‌توان نام برد.

مکتب واژه‌شناسی - فرهنگ‌نویسی برای تسهیل در امر مطالعه باهم‌آیی‌ها به تقسیم‌بندی‌های

نحوی، معنایی و مفهومی دست زده است که در این مقاله می‌کوشیم قابلیت‌های آن را در راستای رسیدن به هدف این تحقیق نشان دهیم.

با نگاهی اجمالی به تحقیقات انجام شده توسط پژوهشگران ایرانی در می‌یابیم که مطالعه این پدیده زبان‌شناختی در زبان فارسی نیز تقسیم‌بندی‌هایی دارد؛ برای مثال در مقاله منتشرشده توسط شهرام مدرس خیابانی (۱۳۸۴) در نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران، باهم‌آیی‌ها از سه منظر آماری، معنایی و نحوی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در مقاله منتشرشده توسط ثریا پناهی (۱۳۸۱) در مجله *نامه فرهنگستان*، نگارنده پس از بررسی طبقه‌بندی‌های انجام‌شده توسط زبان‌شناسان غربی، مطالعه باهم‌آیی‌ها را از منظر معنایی موجه‌تر می‌داند.

۳. تقسیم‌بندی‌های باهم‌آیی‌ها بر اساس مکتب واژه‌شناسی - فرهنگ‌نویسی

۳-۱. تقسیم‌بندی نحوی باهم‌آیی‌ها

با استناد به داده‌های مکتب واژه‌شناسی - فرهنگ‌نویسی، باهم‌آیی‌ها در دو زبان فارسی و فرانسه در قالب ساختهای زیر تجلی می‌یابند:

اسم + صفت / صفت + اسم: عشق افلاطونی، *Le royal amour*

اسم + اسم: غایت تنهایی / *le comble de la solitude*

اسم + فعل / فعل + اسم: خطا کردن *Commettre une erreur*

قید + فعل / فعل + قید: دیوانه‌وار فریاد زدن، *Eprouver durement*

قید + صفت: عمیقاً متأثر / *Profondément ému*

البته در اینجا باید گفت تقریباً بیشتر افعال مرکب فارسی را می‌توان «باهم‌آیی» دانست، زیرا این افعال با توجه به درجه پیوند میان دو جزء ترکیبی شان، به مثابه یک ترکیب قالبی‌شده عمل نمی‌کنند، چون اگر آن‌ها را روی یک محور معنایی و نحوی قرار دهیم با طیف وسیعی مواجه خواهیم شد که در یک‌سوی آن جزء فعلی فعل مرکب با بیشترین درجه معنایی واژگانی خود به‌کاررفته؛ به‌طوری‌که در بیشتر موارد جزء غیرفعلی، مفعول آن به‌شمار می‌آید، مثل «غذا خوردن» که در این‌صورت فعل مرکب قابلیت شکسته شدن به دو جزء خود را از طریق آوردن برخی عناصر زبانی نظیر «را» یا صفتی که برای توصیف جزء غیرفعلی به‌کاررفته، دارد؛ غذا را خورد، غذایش را خورد، غذای خوبی خوردیم (Lazard, 2006: 283).



دلیل اینکه در مورد فعل «غذاخوردن» کماکان به مرکب بودن آن قائل هستیم این است که فعل مذکور می‌تواند به‌تنهایی در یک بافت گفته‌پرداختی نظیر «- تو می‌ای با ما غذا بخوری؟ - نه، متشکرم، من غذا خورده‌ام» معادل فعل “manger” فرانسه در حالتی باشد که فعل بدون مفعول و با همین معنی به کار می‌رود:

- tu viens manger avec nous ?
-Non, merci, je viens de manger.

در سوی دیگر طیف موردنظر، افعالی را می‌بینیم که جزء فعلی آن‌ها چنان از معنای واژگانی خود فاصله گرفته که با جزء غیر فعلی پیوند خورده، دیگر حکم یک فعل مجزا را ندارد و تنها نقشی که ایفا می‌کند این است که به جزء دیگر امکان صرف شدن می‌دهد (سرزدن، برخوردارن، سررفتن و...).

۳-۲. تقسیم‌بندی معنایی باهم‌آیی‌ها

طبق نظریهٔ مکتب واژه‌شناسی - فرهنگ‌نویسی باهم‌آیی‌ها به‌لحاظ معنایی به سه دسته تقسیم می‌شوند که به ترتیب عبارت‌اند از:

۳-۲-۱. باهم‌آیی‌های تیره^{۱۶}

در این‌گونه باهم‌آیی‌ها، معنای وابستهٔ همنشین با هسته کاملاً متفاوت با معنایی است که در خارج از ساختار باهم‌آیی از آن استنباط می‌شود، اما هسته معنای اصلی خود را حفظ می‌کند. این نوع باهم‌آیی‌ها برای گویشوران غیربومی غیرقابل تولید و در بیشتر موارد غیرقابل فهم هستند. خاصیت دیگر این نوع باهم‌آیی‌ها زایانبودن آن‌ها است. در باهم‌آیی «جیغ بنفش» صفت بنفش که در درون ساختار، معنای شدت پیدا می‌کند در خارج از آن در نقش رنگ ظاهر می‌شود و همچنین صفت بنفش در ارتباط با مفاهیم انتزاعی زایا نیست؛ *ترس بنفش، *هوس بنفش، *درد بنفش.

۳-۲-۲. باهم‌آیی‌های شفاف^{۱۷}

این‌گونه باهم‌آیی‌ها معمولاً برای گویشوران غیربومی یک زبان قابل فهم هستند و در آن‌ها وابسته در مجاورت هسته، معنای قابل‌فهمی می‌یابد. معنای این‌گونه باهم‌آیی‌ها را می‌توان از طریق وابسته که معنایی نزدیک به معنای عادی دارد یا از طریق مقایسه و استعاره دریافت.

این دسته از باهم‌آیی‌ها مانند گروه قبل برای گویشوران غیربومی زبان نسبتاً غیرقابل تولید هستند. اگر به دو مثال مه غلیظ در فارسی و *brouillard à couper à couteau* در زبان فرانسه توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که عبارت «مهی که باید آن را با کارد برید» برای گویشور فارسی زبان کاملاً غیرقابل پیش‌بینی است. گرچه بعد از فراگیری این عبارت تصویرپردازی آن کاملاً قابل درک است، اما تولید آن تنها با ارجاع به ساختار باهم‌آیی مشابه آن در فارسی ممکن نیست.

۳-۲-۳. باهم‌آیی‌های قاعده‌مند^{۱۸}

به دلیل عمومیت استفاده و وابسته‌های آن‌ها در زبان، معنای واضح و روشنی از کل ترکیب این دسته از باهم‌آیی‌ها دریافت می‌شود. معنای این‌گونه باهم‌آیی‌ها شفاف و برای گویشوران غیربومی قابل درک است. این‌گونه باهم‌آیی‌ها به آسانی قابل تولید برای گویشوران غیربومی یک زبان هستند و این امر به دلیل تواتر استفاده و وابسته آن‌ها در زبان است؛ ترس شدید، جریان قوی، *La profonde inquiétude* (نگرانی عمیق).

۳-۳. تقسیم‌بندی باهم‌آیی‌ها از جهت کنش زبانی

۳-۳-۱. باهم‌آیی‌های بیان مقدار^{۱۹}

در این دسته از باهم‌آیی‌ها هسته، متشکل از یک اسم جمع است و کاربرد استعاری وابسته در مجاورت هسته، که بیانگر مقدار است، این‌گونه عبارات را تشکیل می‌دهد؛ باران سوالات *Un essaim d'hélicoptère* (یک دسته هلی‌کوپتر)

۳-۳-۲. باهم‌آیی‌های مبین ارزش مثبت یا منفی^{۲۰}

این گروه از باهم‌آیی‌ها بسیار به کلیشه‌های فرهنگی زبان وابسته هستند. یکی از خاصیت‌های باهم‌آیی‌های این گروه استفاده از مقایسه در ساختار وابسته است؛ برای مثال یک تکه جواهر. همان‌طور که می‌بینیم واژه «تکه» در فارسی می‌تواند با معنای کاملاً مثبت به کار برود، در حالی‌که در زبان فرانسه *Un morceau de roi* (با ترجمه تحت اللفظی یک تکه شاه) به معنی «هر چیز دندان‌گیر» به کار می‌رود. تفاوت این گروه با گروه قبلی این است که در این ساختارها برای نشان‌دادن ارزش مثبت یا منفی، وابسته همیشه در جایگاه دوم قرار



می‌گیرد و هسته را دنبال می‌کند.

۳-۳-۳. با هم‌آبی‌های بیان شدت^{۲۱}

سومین و آخرین گروه، که موردنظر این مقاله نیز هست، شدت‌های کاهنده و افزاینده ساختارهای باهم‌آبی بیان مقدار، بیان ارزش و بیان شدت جزء وابسته عامل اصلی است. در این مقاله می‌کوشیم با رویکردی بر مکتب واژه شناسی- فرهنگ نویسی و در پی گردآوری پیکره زبانی، راه‌هایی برای دریافت مکانیسم‌های نحوی و معنایی بیابیم که شکل‌گیری این ساختارها را کنترل می‌کنند. این امر با توسل به روش توصیفی- تحلیلی در گردآوری اطلاعات لازم و در تحلیل داده‌های تحقیق میسر شده است.

پیکره‌ای که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته، از پنج نوع متن اصلی، یعنی متون روایی (ادبیات)، توصیفی (راهنمای سفر)، خبری (مقاله‌های علمی)، استدلالی (سخنرانی‌های سیاسی) و اقسام دستورالعمل (راهنمای آشپزی) انتخاب شده است. همه داده‌های پیکره‌های زبانی در هر دو زبان فرانسه و فارسی محصول یافته‌های اینترنتی هستند که منابع فرانسوی آن بیشتر کتابهای دیجیتالی موجود در کتابخانه ملی پاریس و قابل جستجو روی سایت BNF بوده و برای بعضی از انواع متن ناگزیر از روزنامه‌های فرانسوی آن لاین و نیز سایتهای گوناگون استفاده شده و داده‌های فارسی از گفته‌های گویشوران بومی و نیز مطالب موجود روی سایتهای فارسی زبان گرفته شده‌اند. پیکره‌های زبانی مربوط به زبان‌های فرانسه و فارسی به ترتیب شامل ۱۰۱۳ و ۱۵۷۹ جمله هستند که همه آن‌ها باهم‌آبی‌های مبین شدت را می‌رسانند. علت تفاوتی که در تعداد داده‌ها در بین دو زبان در اینجا دیده می‌شود نیز این است که داده‌های موجود به زبان فارسی روی سایتهای اینترنتی، به نسبت همین داده‌ها در زبان فرانسه، حاوی تعداد کمتری از نمونه‌های موردنیاز بودند. تحلیل این داده‌ها به وسیله ماتریکس‌ها (جدول‌های مشخصه‌ها) می‌محقق شده است که فاکتورهای نحوی و معنایی در آن‌ها لحاظ شده است. درنهایت با مطالعه و مقایسه نتایج بررسی این نوع باهم‌آبی‌ها در زبان‌های فرانسه و فارسی و با یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های کاربردی این پدیده در هر دو زبان می‌کوشیم دشواری‌هایی را که ممکن است گویشوران هریک از دو زبان در هنگام کاربرد زبان دیگر با آن مواجه شوند، پیش‌بینی کنیم. با این امید که محققان با نتایج این تحقیق بتوانند در پژوهش‌هایی که در چارچوب آموزش زبان صورت می‌دهند از قاعده‌مندی‌های موجود در این ساختارها بهره ببرند و راه‌های سهولت کاربرد آن‌ها را بررسی کنند. همان‌طور که در

آغاز این تحقیق نیز اشاره شد، این پژوهش فقط با هدف یک توصیف و تحلیل زبان‌شناختی انجام شده و نمی‌تواند با توجه به محدودیت آن، به مسائل مربوط به آموزش بپردازد چرا که بسط آن در اینجا منجر به حذف و محدودیت مباحث دیگری شود.

۴. بررسی نحوی باهم‌آیی‌های بیان شدت در فرانسه و فارسی

دو فاکتور مهم که در بررسی نحوی باهم‌آیی‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند به ترتیب عبارت‌اند از قابلیت تغییر وابسته از یک ساختار نحوی به ساختاری دیگر و وجود یک ساختار نحوی باهم‌آیی در هر دو زبان فرانسه و فارسی.

اولین عامل، ویژگی تغییرپذیری باهم‌آیی‌ها را تحت ساختارهای مختلف نحوی بررسی می‌کند. یک ساختار نحوی مانند «به‌شدت تنبیه کردن» (قید + فعل) قابل‌جایگزینی با «تنبیه شدید» (اسم + صفت) است. این ویژگی باهم‌آیی از این رو مورد توجه قرار می‌گیرد که می‌تواند کمک قابل‌توجهی برای گویشوران غیربومی یک زبان در امر تولید ساختارهای نحوی جدید باشد. در بین باهم‌آیی‌های موجود در پیکره زبانی مورد بررسی در زبان فارسی ۵۱ درصد باهم‌آیی‌ها با ساختارهای دیگر قابل‌جایگزینی هستند و در پیکره تحقیق در زبان فرانسه این رقم به ۵۸ درصد می‌رسد. بیشترین جایگزینی‌های انجام شده در ساختارهای «قید + فعل» (عمیقاً نگران شدن → نگرانی عمیق)، «اسم + صفت» (قید + صفت) (کینه عمیق → عمیقاً کینه‌ای) و «اسم + فعل» (اسم + صفت) (حساسیت‌ها را افزایش دادن → حساسیت فزاینده) دیده می‌شوند. یکی از عواملی که جایگزینی این ساختارها را تسهیل می‌کند، عمومیت و تواتر استفاده وابسته‌های این نوع باهم‌آیی‌ها در زبان است؛ در ساختار «طرفدار پر و پا قرص» وابسته «پر و پاقرص» معمولاً در زبان به کار نمی‌رود و به همین دلیل این ساختار قابل‌جایگزینی نیست، اما در دو ساختار «طرفدار جدی» → با جدیت طرفداری کردن» قابلیت جایگزینی به دلیل عمومیت استفاده از وابسته «جدی» در زبان میسر شده است.

دومین عامل مهم در ساختارهای نحوی باهم‌آیی‌ها وجود یک ساختار نحوی در هر دو زبان فرانسه و فارسی با حضور همان اجزای نحوی است. به کمک این فاکتور می‌توانیم دریابیم که مشکل گویشوران غیربومی در تولید این ساختارها هرگز ناشی از نبود این نوع ساختارهای نحوی در زبان دیگر نیست، زیرا همه ساختارهای نحوی فارسی در فرانسه و بالعکس وجود دارند.



با جدیت گوش دادن (قید + فعل) ↔ écouter gravement (verbe + adverbe)

درد جانکاه (اسم + صفت) ↔ l'âpre douleur (adjectif + nom)

پس مشکل عدم‌توانایی گویشوران غیربومی را در جای دیگر باید جست‌وجو کرد، به همین دلیل در ادامه این مقاله به بررسی معنایی باهم‌آیی‌ها خواهیم پرداخت.

۵. بررسی معنایی باهم‌آیی‌های بیان شدت در فرانسه و فارسی

یکی از فاکتورهای در نظر گرفته‌شده در تحلیل معنایی باهم‌آیی‌ها، میزان زایش آن‌ها است. باهم‌آیی‌ها یا اصلاً زایا نیستند یا خاصیت زایش ضعیفی دارند؛ مثل «*de froid mordant*»^{۲۲} در این ساختار صفت «*mordant*» تنها خاصیت ترکیب با نام‌هایی را دارد که در حوزه‌ی هواشناسی جای می‌گیرند. به همین ترتیب صفت «گزاف»^{۲۳} در فارسی معمولاً با نام‌هایی که حامل معنای پول هستند ترکیب می‌شود. با این وجود در مورد باهم‌آیی‌های قاعده‌مند می‌توان گفت که پایگاه عمومی وابسته‌های آن‌ها در زبان، باعث زایش تعداد بیشتری باهم‌آیی نسبت به دیگر گروه‌ها، مانند باهم‌آیی‌های تیره یا شفاف می‌شود. مثلاً وابسته «واقعی» می‌تواند با هر نوع هسته مجرد ترکیب شود؛ مثل «ترس واقعی، خوشبختی واقعی، دوستی واقعی، واقعاً نگران شدن، واقعاً بی‌شرم».

از میان ۴۴۶ باهم‌آیی زایا در پیکره‌ی موردبررسی زبان فرانسه، ۷۷ درصد در دسته باهم‌آیی‌های قاعده‌مند قرار می‌گیرند. در پیکره‌ی مورد بررسی فارسی نیز بیشتر باهم‌آیی‌های زایا جزو دسته باهم‌آیی‌های قاعده‌مند هستند. از میان ۹۵۴ باهم‌آیی زایا در بخش فارسی، ۸۴ درصد قاعده‌مند هستند.

عامل بعدی دسته‌بندی باهم‌آیی‌ها بر اساس قطبیت منفی یا مثبت است. همه باهم‌آیی‌ها در فاصله‌ای میان دو قطب معنایی مثبت و منفی قرار می‌گیرند. در اولین مرحله، این قطبیت به فحوای کلام بستگی تام دارد. مطالعه باهم‌آیی‌ها نشان داده است که بعضی از آن‌ها خارج از فحوای کلام می‌توانند حامل قطبیت منفی یا مثبت باشند. در دیگر مراحل، هسته یا وابسته در تعیین این قطبیت نقش اساسی ایفا می‌کنند؛ مثل به‌شدت کثیف، به‌شدت مشهور. در این دو مثال وابسته کاملاً خنثی است و قطبیت را هسته کنترل می‌کند، اما در مواردی مانند «ضربه خشن، باد خشن و مبارزه خشن» به‌دلیل ماهیت منفی وابسته، تمام ساختار به‌سمت قطبیت منفی گرایش می‌یابد، حتی اگر هسته به طور بالقوه معنی مثبت داشته باشد.

در بدنه تحقیق بخش فرانسه، ۲۵ درصد باهم‌آیی‌ها قطبیت مثبت، ۴۴ درصد قطبیت منفی و ۲۱ درصد بر حسب فحوای کلام قطبیت مثبت یا منفی دارند. به همین ترتیب در پیکره زبانی فارسی، ۴۰ درصد باهم‌آیی‌ها قطبیت مثبت و ۴۷ درصد قطبیت منفی دارند و ۱۳ درصد بسته به فحوای کلام می‌توانند قطبیت منفی و یا مثبت از خود نشان بدهند.

لازم به ذکر است که فاکتور قطبیت منفی و مثبت هیچ تأثیر متقابلی بر دیگر فاکتورهای موجود در تحلیل پیکره‌های زبانی ندارد و حتی عامل مؤثری نیز در تولید باهم‌آیی‌ها توسط گویشوران غیر بومی محسوب نمی‌شود.

سه عامل بعدی که پیش‌تر در دسته‌بندی معنایی باهم‌آیی‌ها مورد مطالعه قرار گرفته بودند، به ترتیب عبارت‌اند از باهم‌آیی‌های تیره، شفاف و قاعده‌مند.

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، در باهم‌آیی‌های تیره، معنای اصلی وابسته در خارج از این ساختار، متفاوت با معنایی است که در درون این ساختار دارد. در ترکیب «خشم کور» وابسته «کور» صفتی حقیقی برای خشم نیست، بلکه در درون این ساختار برای بیان شدت به کار رفته است. باهم‌آیی‌های تیره مستقیماً به ویژگی‌های فرهنگی هر زبان مرتبط هستند و تحت تأثیر صناعات ادبی همچون مقایسه، استعاره و... قرار می‌گیرند. بدیهی است که به دلیل زاین بودن این‌گونه باهم‌آیی‌ها تعداد آن‌ها در زبان نسبت به دیگر دسته‌های باهم‌آیی بسیار محدودتر است. به دیگر زبان باهم‌آیی‌های تیره با فاکتور زبانی نسبت عکس دارند. به همین ترتیب، به دلیل جایگاه خاصی که وابسته‌های آن‌ها در زبان دارند، معمولاً قابل جایگزینی با دیگر ساختارهای باهم‌آیی نیستند و در عین حال استفاده از آن‌ها توسط گویشوران غیربومی یک زبان مستلزم شناخت قبلی آن‌ها است، زیرا به دلیل وابستگی آن‌ها به ویژگی‌های فرهنگی زبان، این‌گونه باهم‌آیی‌ها قابل ترجمه کلمه به کلمه از یک زبان به زبان دیگر نیستند، یعنی معادل‌های دقیق معنایی در زبان‌های دیگر ندارند؛ مثل قهوه بدون شیر یا قهوه تلخ، (café noir) و مثل avoir une peur bleue با ترجمه تحت‌اللفظی ترس کبود یا ترس بنفش به معنی «مثل سگ ترسیدن».

در باهم‌آیی‌های شفاف معنای وابسته به کمک کل ساختار باهم‌آیی قابل فهم می‌شود، اما این‌گونه باهم‌آیی‌ها نیز فقط گاهی قابل تولید به وسیله گویشوران غیربومی هستند و نه در همه موارد. میزان زایا بودن این نوع باهم‌آیی بسیار بیشتر از باهم‌آیی‌های تیره است. عشق آتشین، صدای کرکننده، شادی الهی (la joie divine) از مثال‌های بارز این نوع باهم‌آیی هستند.

این دسته از باهم‌آیی‌ها در وضعیتی میانی نسبت به باهم‌آیی‌های تیره و قاعده‌مند قرار می‌گیرند و تأثیرات متقابلی که بر دیگر فاکتورها می‌گذارند یا از آن‌ها می‌گیرند، در درجه میانی نسبت به دو دسته دیگر باهم‌آیی‌ها قرار دارد؛ برای مثال باهم‌آیی‌های تیره زیاتر هستند، اما نسبت به باهم‌آیی‌های قاعده‌مند در درجه پایین‌تری از زایایی قرار می‌گیرند. بعضی از آن‌ها قابل جایگزینی با دیگر ساختارهای باهم‌آیی هستند، اما نه به اندازه باهم‌آیی‌های قاعده‌مند؛ به تمام معنا عاشق شدن ← عشق به تمام معنا. گاهی می‌توان برای آن‌ها معادل‌های معنایی دقیقی در هر دو زبان یافت، ولی نه بیشتر از باهم‌آیی‌های قاعده‌مند؛ بی‌رحمانه عذاب‌دادن (tourmenter cruellement). در میان ۱۰۱۳ باهم‌آیی گردآوری‌شده در پیکره تحقیق زبان فرانسه ۶۱ درصد در دسته باهم‌آیی‌های شفاف قرار می‌گیرند. از ۱۵۷۹ باهم‌آیی موجود در بخش فارسی ۲۶ درصد جزو باهم‌آیی‌های شفاف هستند. ویژگی دیگر باهم‌آیی‌های تیره و شفاف این است که بیشتر در درون متون روایی و توصیفی همچون ادبیات یافت می‌شوند، زیرا از ویژگی‌های فرهنگی زبان سرچشمه می‌گیرند و کاربردهای استعاری دارند. از ۶۱۷ باهم‌آیی شفاف در بخش فرانسه ۶۵ درصد در متون ادبی یافت شده‌اند و از مجموع ۴۲۵ باهم‌آیی شفاف در بخش فارسی ۵۱ درصد به متون ادبی تعلق دارند. به همین دلیل است که این نوع باهم‌آیی‌ها بیشتر در سطوح پیشرفته تولید زبانی یافت می‌شوند و در بیان منظور و ارتباطات ابتدایی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

باهم‌آیی‌های قاعده‌مند برخلاف دو دسته قبل به سهولت قابل‌دریافت و قابل‌تولید توسط گویشوران غیربومی یک زبان هستند. دلیل این سهولت را باید در عمومیت جایگاه وابسته آن‌ها در زبان یافت. به همین ترتیب باهم‌آیی‌های قاعده‌مند زیاترین گروه باهم‌آیی‌ها هستند و به سهولت می‌توان برای آن‌ها معادل‌های معنایی دقیق در هر دو زبان یافت. از مجموع باهم‌آیی‌ها در بخش فرانسه ۳۹ درصد قاعده‌مند بوده‌اند و این رقم در بخش فارسی به ۷۲ درصد می‌رسد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یکی دیگر از مسائلی که در راستای حل مسئله اصلی تحقیق، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، مسئله معادل‌های معنایی دقیق باهم‌آیی‌ها در دو زبان فرانسه و فارسی است. منظور از معادل‌های دقیق معنایی، باهم‌آیی‌هایی هستند که در هر دو زبان از همان کلمات تشکیل شده‌اند و همان معنی را در هر دو زبان فرانسه و فارسی دارند؛ مثل دوستی واقعی (la vraie amitié). چنانکه پیش‌تر گفتیم، این فاکتور به‌صورت مستقیم تحت‌تأثیر عوامل مؤثر دیگر در تحلیل باهم‌آیی‌ها قرار دارد. مطالعه دو

پیکره زبانی فرانسه و فارسی، روشن کرده است که اغلب معادل‌های معنایی دقیق در هر دو زبان در میان باهم‌آیی‌های قاعده‌مند یافت می‌شوند. از آنجاکه همه باهم‌آیی‌های فرانسه و فارسی معادل‌های دقیق نحوی در هر دو زبان دارند، می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر مشکلات گویشوران غیربومی در تولید باهم‌آیی‌ها به معادل‌های دقیق معنایی بازمی‌گردد، زیرا در بیشتر مواقع گویشوران غیربومی برای بیان منظور به ترجمه کلمه به کلمه باهم‌آیی‌های زبان مادری به زبان مقصد دست می‌زنند. مثال‌های فقر مطلق (l'extrême pauvreté)، مشکل حقیقی (le vrai problème) و به طرز غریبی ساکت (étrangement calme) می‌تواند به خوبی نمایانگر این مطلب باشد. در پیکره تحقیق فرانسه ۵۴ درصد باهم‌آیی‌ها معادل معنایی دقیق در فارسی دارند که ۴۹ درصد از آن‌ها قاعده‌مند هستند. در بخش فارسی از مجموع ۷۰ درصد باهم‌آیی دارای معادل دقیق معنایی در فرانسه، ۸۲ درصد در دسته باهم‌آیی‌های قاعده‌مند قرار می‌گیرند.

آخرین عامل بررسی تحلیلی در این مقاله مربوط به شدت‌های فزاینده و کاهنده باهم‌آیی‌ها است. شدت فزاینده، افزایش شدت معنای بیان‌شده به کمک ساختار باهم‌آیی را نشان می‌دهد و در این حالت شدت کاهنده دقیقاً برعکس شدت فزاینده عمل می‌کند؛ مثل تب بالا، تب پایین. با این وجود نباید این دو فاکتور را با قطبیت منفی و مثبت اشتباه گرفت. در قطبیت مثبت و منفی بار معنایی موردنظر است، اما در شدت‌های کاهنده و فزاینده، افزایش و کاهش شدت مورد توجه قرار می‌گیرد که می‌تواند مثبت یا منفی باشد. شدت فزاینده و کاهنده به صورت مستقیم با انتخاب وابسته در ارتباط است و هسته هیچ نقشی در این مورد ایفا نمی‌کند. در هر صورت بیان شدت، خاص موارد مجرد و انتزاعی است؛ مثل باد وحشی، باد ملایم. در بخش فارسی ۸۷ درصد باهم‌آیی‌ها شدت فزاینده دارند، در حالی که تنها ۱۳ درصد آن‌ها شدت کاهنده دارند. در زبان فرانسه نیز بیشتر باهم‌آیی‌ها در دسته شدت فزاینده قرار می‌گیرند؛ یعنی ۹۰ درصد باهم‌آیی‌ها در برابر تنها ۱۰ درصد باهم‌آیی‌های دارای شدت کاهنده. دلیل این تفاوت چشمگیر در توزیع باهم‌آیی‌ها در هر دو زبان و وزن سنگین‌تر کفه باهم‌آیی‌های دارای شدت فزاینده این است که باهم‌آیی‌های دارای شدت کاهنده، تنها در موارد خاص و بیشتر زمینه‌های علمی، اقتصادی و آماری مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ مثل میدان مغناطیسی ضعیف، نرخ رشد پایین و... در غیر این صورت، تنها باهم‌آیی‌های دارای شدت فزاینده، حامل بار نمودی هستند و در تمام وجوه زبان و انواع متن‌ها یافت می‌شوند.

نکته قابل‌ذکر در این مرحله این است که مطالعه چهار شیوه متداول آموزش زبان فرانسه



در آموزش این‌گونه ساختارها، به‌عنوان مبحثی جداگانه، عملاً هیچ مجالی در نظر گرفته نشده است. در این روش‌ها این پدیده زبانی به صورت زیرمجموعه مباحث دیگر دستور زبان همچون صفت، قید یا فعل، مورد مطالعه قرار می‌گیرند که خود گواهی بر مهجور بودن این پدیده از نگاه گردآوردگان روش‌های آموزش زبان است.

۶. نتیجه‌گیری

پاسخ مسئله این تحقیق را شاید بتوان به این صورت بیان کرد که دو عامل تأثیرگذار در تولید زبانی ساختارهای باهم‌آیی در نزد گویشوران غیربومی یک زبان، به ترتیب، ساختار معنایی و عمومیت وابسته‌های باهم‌آیی‌ها هستند. به این ترتیب، از طریق این پژوهش به سؤالات مطرح‌شده در آغاز کلام پاسخ داده شد. بررسی و تحلیل پیکره زبانی نشان داد که این عبارتها در زبان فارسی معمولاً از ترکیب اسم و فعل (خطاکردن)، اسم و صفت (درد جانکاه)، قید و صفت (شدیداً بیمار) و قید و فعل (دیوانه‌وار فریاد زدن) تشکیل شده‌اند و در این مورد خاص، دو جزء ترکیبی در هر دو زبان فرانسه و فارسی به همین مقوله‌ها تعلق دارند و فقط جای آن‌ها با هم فرق دارد. در فارسی ترکیب اسم و فعل با اسم آغاز می‌شود (خطاکردن)، در حالی‌که در زبان فرانسه عبارتهای فعلی با فعل شروع می‌شوند (commettre un crime) به معنی مرتکب جرم شدن. به همین ترتیب، باهم‌آیی‌های قید و فعل فارسی به صورت ترکیب فعل و قید در فرانسه دیده می‌شوند، مثل به‌سرعت دویدن (courir rapidement). در باهم‌آیی‌های اسم و صفت نیز در دو زبان، ترتیب قرار گرفتن اجزاء باهم‌آیی عکس یکدیگر است.

سؤال دوم تحقیق نحوه استفاده از این عبارتها را در دو گونه گفتاری و نوشتاری هر دو زبان در نظر داشت که در بررسی انجام شده روی پیکره زبانی فارسی و فرانسه تفاوت عمده‌ای در کاربرد این باهم‌آیی‌ها دیده نمی‌شود، اما به‌لحاظ واژگانی باهم‌آیی‌های رایج در زبان گفتار با معادل‌های نوشتاری خود تفاوت فاحشی دارند:

گفتار عامیانه فارسی ← بدجوری عصبانی/گفتار رسمی یا صورت نوشتاری ← به شدت خشمگین.
فرانسه عامیانه ← vachement joli فرانسه معیار و نوشتاری ← très joli

البته تردیدی نیست که این تفاوت‌های سبکی بسته به سطح فرهنگ و موقعیت اجتماعی کاربران زبان و بافت غیر کلامی و گفته پرداختی موردنظر در هر مورد انتخاب خاصی را از میان یک مجموعه از واژه‌ها ایجاب می‌کند که تحت شرایط دیگری لزوماً به همان شکل به‌کار نمی‌رود.

در پاسخ به سؤال سوم، بررسی نمونه‌هایی از متون پنجگانه در دو زبان نشان داد که برحسب ضرورت بافت موقعیتی کلام، کاربرد باهم‌آیی‌های بیان شدت می‌تواند در همه انواع متن دیده شود، زیرا مفهوم شدت درجات گوناگونی دارد که بیان آن‌ها در برخی از انواع متن به منظور افزایش دقت مطلب از حساسیت بالایی برخوردار است. این موردی است که مثلاً در متون علمی و فنی اهمیت زیادی دارد، تا جایی که در برخی موارد واژه یا عبارت به کاررفته در جایگاه صفت از واژه‌هایی نظیر درصد و یا یک عدد مشخص همراه با واحد شمارش آن استفاده می‌شود. به طور کلی کاربرد این باهم‌آیی‌ها به دلیل غنای خاصی که در گونه ادبی زبان قابل مشاهده است، همان‌طور که در فرضیه نیز پیش‌بینی می‌شد، با درصد بسیار بالاتری نسبت به سایر انواع، در متون ادبی نظیر رمان، شعر، نمایشنامه و غیره به چشم می‌خورد. علت این امر می‌تواند این باشد که در متون روایی و توصیفی، آنجاکه استفاده از ظرافت‌های زبانی بیشتر احساس می‌شود و بیان منظور با پیش‌فرض‌های فرهنگی زبان گره می‌خورد، تجمع باهم‌آیی‌های تیره و شفاف نیز آشکارتر می‌شود. در متون ادبی بخش فرانسه، شمار باهم‌آیی‌های شفاف به ۴۰۳ می‌رسد. این رقم در پیکره زبانی فارسی شامل ۲۱۷ باهم‌آیی است. در متون علمی و استدلالی توزیع باهم‌آیی‌ها کاملاً برعکس آن چیزی است که در متون روایی و توصیفی دیدیم؛ به این شکل که بیشتر باهم‌آیی‌های موجود در این نوع متون قاعده‌مند هستند. جمعاً ۱۳۲ باهم‌آیی یافت‌شده در متون علمی و استدلالی پیکره زبانی فرانسه از نوع باهم‌آیی‌های قاعده‌مند هستند. در بخش فارسی نیز با ۸۹ باهم‌آیی از کل نمونه‌های بررسی‌شده، متون علمی و استدلالی بالاترین بسامد کاربرد باهم‌آیی‌های قاعده‌مند را به خود تخصیص می‌دهند، زیرا در این‌گونه متون، هدف از استفاده باهم‌آیی‌ها فقط انتقال پیام یا اطلاع‌رسانی است. در این حالت استفاده از ظرافت‌های زبانی و استعاره و تمثیل نه تنها کمک چندانی به تحقق هدف نمی‌کند، بلکه دریافت پیام را نیز با مشکلاتی مواجه خواهد کرد. تولید زبانی باهم‌آیی‌ها توسط گویشوران غیربومی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به چهار عامل زیر بستگی دارد:

۱. نوع باهم‌آیی؛ تیره، شفاف و قاعده‌مند.
۲. وابسته منتخب هسته؛ یعنی جایگاه عمومی یا منحصر به فرد وابسته در درون ساختار زبان.
۳. درجه زبانی باهم‌آیی که خود متأثر از انتخاب وابسته‌ای است که جایگاه عمومی یا منحصر به فرد در زبان دارد.
۴. وجود معادل‌های نحوی و معنایی دقیق در میان دو زبان فرانسه و فارسی.

در مرحلهٔ پاسخگویی به پیش‌فرض‌های طرح‌شده در این مقاله، به نظر می‌رسد که تمام ساختارهای نحوی زبان در تولید باهم‌آیی‌ها شرکت می‌کنند. با این حال بعضی از ساختارها همچون «اسم + صفت» از تواتر بیشتری برخوردارند. در بخش فرانسه از مجموع ۱۰۱۳ باهم‌آیی، ساختار ۷۰ درصد آن‌ها «صفت + اسم» است و در بخش فارسی، از مجموع ۱۵۷۹ باهم‌آیی، ۶۱ درصد در قالب ساختار «اسم + صفت» می‌گنجند.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که استفاده از باهم‌آیی‌ها در دو وجه گفتاری و نوشتاری زبان یکسان نیست. زبان نوشتار به دلیل در بر گرفتن تمام متون، تمام وجوه و تمام صورت‌های زبان ظرفیت بیشتری در حمل باهم‌آیی‌ها از خود نشان می‌دهد. همچنین در حالی که تمام انواع باهم‌آیی‌ها در بطن زبان نوشتار می‌گنجند، چنین دریافت می‌شود که زبان گفتار مخصوصاً در وجوه عامیانه و گونهٔ زبانی موسوم به زبان مخفی بیش‌تر حامل باهم‌آیی‌های تیره و شفاف می‌باشد. در پایان باید گفت که مسئلهٔ جایگاه پدیدهٔ باهم‌آیی در کتب آموزش زبان است که با بررسی چند شیوهٔ رایج آموزش زبان فرانسه در سطح تهران متوجه شدیم گرچه از این باهم‌آیی‌ها به‌طور ضمنی در این کتاب‌های درسی بر حسب موقعیت گفتار و در چارچوب گفت‌و شنودهایی که محور اصلی ساختار درس را می‌سازند استفاده شده است، ولی در هیچ‌جای این روش‌ها بخشی برای آموزش آن‌ها به‌طور خاص در نظر گرفته نشده است.

از آنجاکه اولین هدف در آموزش یک زبان انتقال پیام از زبانی به زبان دیگر است، باهم‌آیی‌های قاعده‌مند کارایی بیشتری از خود در این زمینه نسبت به انواع دیگر باهم‌آیی‌ها نشان می‌دهند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اولین هدف در آموزش باهم‌آیی‌ها می‌تواند شناساندن باهم‌آیی‌های قاعده‌مند به زبان آموزان غیربومی باشد. استفاده از باهم‌آیی‌های تیره و شفاف که نیاز به شناخت عمیق فرهنگی از زبان مقصد دارد می‌تواند به سطوح بالاتر آموزش زبان موکول شود.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. collocations
2. Firth
3. Bally
4. Haussmann
5. Mel'cuk
6. phraséologie

7. figé
8. semi-figé
9. collocation
10. co textualiste britannique
11. lexicologique-lexicographique
12. Sinclair
13. Polguère
14. Tutin
15. Grossmann
16. opaque
17. transparent
18. régulière
19. l'expression de quantité
20. la polarité positive ou négative
21. l'intensité

۲۲. ۱. در این جمله واژه *mordant* در معنای ضمنی «کشنده» یعنی بسیار سخت و طاقت‌فرسا در کنار واژه *froid* به معنی سرما به کار رفته است و نباید با سایر معانی این کلمه که در کاربردهای ضمنی و حاشیه‌ای آن دیده می‌شوند، اشتباه شود. به این ترتیب، ترکیب‌هایی نظیر *une bête mordante*، *une voix mordante*، *insultes mordantes* و *esprit mordant* که هر یک با معنی ضمنی متفاوتی در زبان فرانسه به کار می‌روند در اینجا مورد نظر نیستند.

۲۳. واژه «گزاف» در معنای مورد نظر ما و در باهم‌آیی‌های مرتبط با حوزه معنایی پول (بها، قیمت، هزینه و...) به معنای سنگین و غیرقابل پرداخت یا کمرشکن آورده شده است. بنابراین در ترکیب‌هایی از نوع «سخن گزاف» با یک پدیده چندمعنایی مواجه هستیم که در آن «گزاف» به معنی «بیهوده» است.

۸. منابع

- پناهی، ثریا. (۱۳۸۱). «فرآیند باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی». تهران: *مجله نامه فرهنگستان*. س ۵، ش ۱۹، ص ۲۱۱-۲۰۰.
- رضایی، حبیب‌الله. (۱۳۸۴). *نگاهی به مسئله باهم‌آیی واژگان در سطح گروه‌های واژگانی وصفی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران. دانشگاه شهید بهشتی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۷). «جادوی مجاورت». تهران. مجله بخارا. س ۱، ش ۲، صص ۱۵-۲۶.
- مدرس خیابانی، شهرام. (۱۳۸۴). «بررسی مسئله باهم‌آیی واژگانی در زبان فارسی». مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران. تهران: دانشگاه تهران. صص ۳۰۵-۳۲۲.
- Bally, Ch. (1951). *Traité de stylistique française*. Genève: Librairie Georg.
- Firth, J-R. (1935). "The technique of Semantics" in *Transactions of the philological society*. Oxford: Blackwell.
- ----- (1957). "A synopsis of linguistic theory", in J.R Firth et al. *Studies in Linguistic Analysis*. Special volume of *Transactions of the philological Society*. Oxford: Blackwell.
- ----- (1968). *Selected papers of J.-R. Firth*. London: Longman.
- Grossmann, F. & A. Tutin. (2003). "Les collocations: analyse et traitement" in *travaux et recherches en linguistique appliquée*. Amsterdam, de Werlet.
- ----- (2005). "Joie profonde, affreuse tristesse, parfait bonheur: sur la prédicativité des adjectifs intensifiant certains noms d'émotion" in *Cahiers de lexicologie*.
- Hausmann F.J. (1989). *Le dictionnaire de collocations*. Eds. F. Hausman, O. Reichmann, H. Weigand, L. Zgusta.
- Lazard G. (2006). *Grammaire du person contemporain*. Téhéran: Institut français de recherche en Iran.
- Melcuk I.; A. Clas & A. Polguère. (1995). *Introduction à la lexicologie explicative et combinatoire*. Louvain: Duculot.
- Tutin A. (1997). "Coder les collocations dans un lexique formel de TALN". in *Revue française de linguistique appliquée*. Vol.II, pp. 43-58.

- ----- (1996). “La formalisation des collocations pour le traitement automatique du langage naturel: le modèle des Fonctions Lexicales”. In *Lexicomatique et dictionnaire*. FMA (Aupelf-Uref).
- ----- (2005). “Le dictionnaire de collocations est-il indispensable ?” In *Revue Française de Linguistique Appliquée*. Dictionnaires : nouvelles approches. nouveaux modèles (Th. Fontennelle ed.). Vol.X-2.
- ----- (2004). “Pour une modélisation dynamique des collocations dans les textes. “. In *Actes d'Euralex*. Lorient. 6 au 10 juillet.
- ----- (2007). *Traitement sémantique par analyse distributionnelle des noms transdisciplinaires des écrits scientifiques*. TALN. Toulouse. pp. 5-8 juin.
- ----- (2005). “Un corpus annoté pour observer les collocations en contexte”. In *Linguistique de corpus*. Lorient. pp. 15-17 septembre. communication.
- Tutin A. & F. Grossmann. (2002). “Collocations régulières et irrégulières: esquisse de typologie du phénomène collocatif”. In *Revue Française de Linguistique Appliquée*. Lexique: recherches actuelles. pp. 7-25, Vol VII, juin.
- Tutin A.; I. Novakova; F. Grossmann & C. Cavalla. (2006). “Esquisse de typologie des noms d'affect à partir de leurs propriétés combinatoires”. In *Langue française*. N°150, 2006 - BLUMENTHAL, P. ; HAUSMANN, FJ - Collocations, corpus. dictionnaires. Larouss.